



Received:
2022-07-15
Revised:
2023-02-14
Accepted:
2024-01-30
Published:
2024-04-30

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Middle East Regional Order focusing on Iran-Saudi relations; Describing the past, explaining the present and predicting the future

Amin Moeini¹ | Ebrahim Mottaghi^{2*}

Abstract

The upcoming research describes the past, explains the present and outlines the future of the security structure of the Middle East with an innovative approach and focusing on the patterns of conflict and cooperation between Iran and Saudi Arabia. Obviously, the main question of the research is, what effect has the regional rivalry between Iran and Saudi Arabia had on the security structure of the Middle East and how is the future of this structure affected by the rivalry between the two countries? The hypothesis that is proposed in the framework of the "Copenhagen Security School" and thinkers such as "Barry Buzan" and "Oli Weaver" in response to this question considers regional conflict and cooperation patterns as an important factor in the formation and evolution of the regional security structure. It seeks to prove the proposition that the conflict between Iran and Saudi Arabia has had a significant impact on regional security and is considered one of the main drivers of the new order in the Middle East. The research method is qualitative analysis using the process tracing method. The dependent variable of the research is the security structure of the Middle East and the independent variable is the patterns of conflict and cooperation between Iran and Saudi Arabia in certain historical periods. Therefore, the research method is focused on the causal sequence of events that have shaped the patterns of relations between the two countries and are naturally effective on the security structure of the Middle East.

Keywords: Middle East; regional order; conflict and cooperation patterns; Iran; Saudi Arabia.

1. Corresponding author: PhD student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran
Amin_moeini@yahoo.com
 2. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran
- DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.62.2.7

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





۶۲

سال هفدهم
بهار ۱۴۰۳
صص: ۶۴-۴۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۳۶۴۵-۵۲۵۰



نظم منطقه‌ای غرب آسیا در پرتو روابط ایران و عربستان؛ توصیف گذشته، تبیین حال و پیش‌بینی آینده

امین معینی | ابراهیم متقی

چکیده

چرایی و چگونگی حاکم شدن گونه خاصی از نظم در یک سیستم منطقه‌ای و شناسایی متغیرهای موثر در این فرآیند از جمله پرسش‌های مهم مطالعات امنیتی است. در بسیاری از متون کلاسیک روابط بین الملل، نظم و امنیت منطقه‌ای ذیل روابط قدرت های بزرگ تعریف شده‌اند. پژوهش حاضر اما سطح تحلیل منطقه‌ای را در بررسی پرسمان امنیت منطقه‌ای حائز اهمیت دانسته و بر این دیدگاه استوار است که نظم منطقه‌ای در کنار تأثیرپذیری از نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ مبتنی بر کنش بازیگرانی در سطح منطقه است که اهداف امنیتی خود را بر اساس روندهایی از ثبات و همکاری یا ناامنی و تعارض تعریف می‌کنند. در این راستا هدف اصلی پژوهش توصیف گذشته، تبیین حال و ترسیم آینده الگوهای نظم منطقه‌ای با تمرکز بر الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان به عنوان دو بازیگر اصلی محیط امنیتی منطقه است. پرسش اصلی این است که رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان چه تأثیری بر الگوهای نظم منطقه‌ای داشته و آینده آن متأثر از رقابت دو کشور چگونه است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود پویای منطقه‌ای و مناسبات امنیتی متقابل ایران و عربستان را عاملی مهم در شکل‌گیری و تحول نظم منطقه‌ای دانسته و معتقد است مناسبات امنیتی دو کشور متغیری تعیین کننده در آینده نظم منطقه‌ای است. روش انجام پژوهش تحلیل کیفی با بهرمندی از روش ردیابی فرآیند است. متغیر وابسته پژوهش نظم منطقه‌ای و متغیر مستقل الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان در دوره‌های تاریخی مشخص است.

کلیدواژه‌ها: نظم منطقه‌ای، الگوهای تعارض و همکاری، ایران، عربستان، غرب آسیا

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
Amin_moeini@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.62.2.7



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

تبیین چگونگی شکل‌گیری و تحول الگوهای «نظم منطقه‌ای»^۱ و ارائه بینشی واقع‌بینانه از آینده پیش روی آنها مستلزم تحلیلی چند سطحی است؛ در سطح داخلی، درک درونمایه و پیچیدگی تحولات سیاسی-اجتماعی و نیز شناسایی عوامل موثر بر تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی مورد تأکید است. در سطح منطقه‌ای بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری الگوهای همکاری و منازعه بین دولتی اهمیت داشته و در سطح بین‌المللی روابط دولت‌های منطقه با قدرت‌های بزرگ و عوامل خارجی موثر بر پویای امنیت مورد توجه است. با این وجود ضرورت ژرف‌کاوی، پژوهش حاضر را به سمت یافتن متغیری هدایت نموده که تأثیر قابل توجهی بر آینده الگوهای نظم منطقه-ای داشته و یکی از پیشران اصلی دگرگونی آنهاست. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که «ساختار امنیتی»^۲ خاورمیانه سرشتی سیال و خصلتی پویا یافته و بر خلاف گذشته که قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده بی‌بدیل الگوهای نظم منطقه‌ای بودند، در آینده، پویای منطقه‌ای تأثیر بسزایی بر ساختار امنیتی و الگوهای نظم منطقه‌ای خواهند داشت. در این بین روندهای همکاری و تعارض در مناسبات امنیتی ایران و عربستان به عنوان دو قدرت اصلی منطقه حائز اهمیت قابل توجه است. پژوهش پیش رو با تمرکز بر مناسبات امنیتی ایران و عربستان و در نظر گرفتن سایر مولفه-های ساختار امنیتی خاورمیانه از سال ۱۹۷۹ تا کنون، تلاش می‌کند آینده نظم منطقه‌ای را ترسیم نموده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که روابط ایران و عربستان چه تأثیری بر الگوهای نظم منطقه-ای خاورمیانه داشته و آینده آن متأثر از این رابطه چگونه است؟ پژوهش در چارچوب «مکتب امنیتی کپنهاک»^۳ بر این فرضیه استوار است که مناسبات متقابل امنیتی ایران و عربستان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه داشته و تداوم تعارض یا ایجاد سازوکارهای همکاری جویانه در مناسبات امنیتی دو کشور را می‌توان به عنوان دو پیشران اصلی تحول‌ساز قلمداد نمود. روش انجام پژوهش ردیابی فرآیند است. ردیابی فرآیند روشی است که بر مبنای آن تحلیلگران روندهای علی‌ای را شناسایی می‌کنند که متغیر تبیینی را به معلول‌هایی پیوند می‌زند (جورج و بنت، ۲۰۰۵). مزیت این روش آن است که علاوه بر تبیین وضعیت کنونی نظم

1. Regional Order
2. Security Structure
3. Copenhagen Security School

منطقه‌ای خاورمیانه در شناسایی روندها و رویدادهای موثر بر آینده آن نیز کاربرد دارد. در پژوهش پیش‌رو استفاده از این روش معطوف به تبیین روندهایی از تعارض و همکاری در مناسبات ایران و عربستان است که منجر به تحول در الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه شده‌اند. پژوهش در پنج بخش سامان یافته است. پس از تشریح روش‌شناسی و مفاهیم نظری، بخش اول به شکل‌گیری ابهامات امنیتی و موازنه قوای ناپایدار خاورمیانه در مقطع زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ یعنی از پیروزی انقلاب تا پایان دوره رهبری اول جمهوری اسلامی می‌پردازد؛ بخش دوم پژوهش، روابط دو کشور در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ و تاثیر آن بر ساختار امنیتی خاورمیانه را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش سوم به روند منازعه در سالهای پس از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ اشاره دارد. بخش چهارم به سالهای ۲۰۱۱ تا کنون پرداخته و بخش پایانی با در نظر گرفتن روندهای نوظهور در الگوهای رفتاری دو کشور تلاش می‌کند چشم انداز آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه را ترسیم نماید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به بررسی مناسبات امنیتی ایران و عربستان پرداخته‌اند در سه دسته کلی جای می‌گیرند. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که به ریشه‌یابی این تعارض می‌پردازند. در این بین بسیاری از پژوهشگران تقابل امنیتی این دو بازیگر را ناشی از تعارضات ساختاری و رقابت‌های ایدئولوژیک قلمداد کرده‌اند (حافظ نیا ۱۳۸۴، رومینا ۱۳۸۴). برخی دیگر آنرا برآمده از تهدیدات امنیتی دو طرف دانسته و مشخصاً سیاست موازنه تهدید و انباشت قدرت را تنها گزینه در دسترس برای طرفین منازعه دانسته‌اند (مصلی نژاد ۱۳۹۶، برزگر ۱۳۸۲). بیشتر پژوهش‌های این دسته بر مبنای نگاه رئالیسی یا سازه انگارانه به تحلیل منازعه ایران و عربستان می‌پردازند. در حالی که این دو مکتب علی‌رغم قابلیت‌های مناسب برای تحلیل روابط بین‌الملل از درک بسیاری از پیچیدگی‌ها و لایه‌های پنهان حاکم بر الگوهای رفتاری دولت‌هایی مثل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ناتوانند. دسته دوم پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که عوامل محیطی و نقش آفرینی بازیگران خارجی را عامل اصلی شکل‌گیری و استمرار منازعه دو کشور می‌دانند (Ghoble 2019, Simons 2003). پژوهش‌هایی از این دست که قائل به نفوذ و رسوخ گسترده قدرت‌های بزرگ در ساختار امنیتی مناطق هستند خاورمیانه را یک نظام تابع معرفی کرده که

قدرت‌های بزرگ می‌توانند انتخاب و اولویت بازیگران منطقه‌ای را جهت داده و از این طریق بر نظم منطقه‌ای موثر باشند. چنین صورت‌بندی‌ای از جایگاه قدرت‌های بزرگ و ساختار امنیتی خاورمیانه گرچه نسبت به برخی از ویژگی‌های خاورمیانه روشنگری می‌کند اما آنجایی که تلاش بازیگران منطقه‌ای برای تغییر قواعد بازی را نادیده گرفته و خصلت فرایندی تحولات را کتمان می‌نماید به بیراهه می‌رود. دسته سوم عمدتاً متأثر از نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بری بوزان و اندیشمندان مکتب امنیتی کپنهاگ با تمرکز بر سطح تحلیل منطقه‌ای، بررسی تاثیر پوشش‌های امنیتی در سطوح ملی و منطقه‌ای بر ساختارهای امنیتی و الگوهای نظم منطقه‌ای را در کانون توجه دارند. در این بین پژوهشی با عنوان «آینده پژوهشی روابط سیاسی ایران و عربستان و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای» که با روش سناریونویسی صورت گرفته است بدون رعایت اصول آینده پژوهشی و سناریو نویسی صرفاً به بیان شش سناریوی نظم منطقه‌ای مرتبط با آینده روابط ایران و عربستان پرداخته است (ثانی آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). این در حالی است که سناریو نویسی مبتنی بر تبیین روندها و شناسایی پیشران‌های تحول ساز است. پژوهش پیش‌رو به لحاظ رویکرد پژوهشی در دسته سوم جای گرفته و نوآوری آنرا میتوان در روش شناسی و یافته‌های پژوهش دانست.

چارچوب نظری و مفاهیم پژوهش

در پی ترتیبات امنیتی ایجاد شده در دوران پس از جنگ سرد، و مشخصاً متأثر از آثار بری بوزان و اولی ویور در مطالعات امنیتی که پایه‌گذاران مکتب امنیتی کپنهاگ بودند، سطوح منطقه‌ای در تحلیل رفتار امنیتی دولت‌ها نسبت سطح بین‌المللی اهمیت بیشتری یافت (Collins, 2016). بری بوزان امنیت را واجد ماهیتی ارتباطی دانسته و فهم الگوهای امنیتی دولت‌ها را بدون درک وابستگی‌های امنیتی در مناطق ناممکن می‌داند. بنابراین بر سطح تحلیل منطقه‌ای به عنوان بستری مناسب برای درک الگوهای رفتار امنیتی دولت‌ها تاکید دارد (Buzn, 1990). در اینجا منظور از منطقه، مجموعه‌ای از دولت‌هاست که به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی یکدیگر بوده و وابستگی و پیوستگی امنیت میان آنها یک مجموعه امنیتی شکل می‌دهد. در بسیاری از متون سیاست بین‌الملل، نظم منطقه‌ای و ساختار امنیت منطقه‌ای یکسان در نظر گرفته می‌شوند. با این حال مقاله حاضر بین این دو مفهوم تفاوت قائل است. نظم منطقه‌ای شیوه یا

سازوکار ۱ برقراری امنیت در یک سیستم منطقه‌ای^۲ است. موازنه قوا، کنسرت و امنیت دسته جمعی از شناخته شده ترین این سازوکارها هستند (لیک و مورگان، ۱۳۹۵). بطور کلی سازوکار یک سیستم شامل مجموعه‌ای از فرآیندهاست که باعث می‌شود سیستم به شکل خاصی رفتار کند. اما منظور از ساختار ۳ مجموعه‌ای از روابط اجزای درونی سیستم با یکدیگر و نیز روابط آنها با محیط پیرامونی است (Bunge, 2003, p.35) بر مبنای این تعریف می‌توان نظم منطقه‌ای را مکانیزم برقراری امنیت در یک سیستم منطقه‌ای دانست. ساختار امنیت منطقه‌ای نیز دربرگیرنده پویای‌های امنیتی، شامل مناسبات امنیتی متقابل، کنش‌ورزی امنیتی قدرت‌های بزرگ، بازیگران دولتی و نیروهای فراملی در یک سیستم منطقه‌ای است.

نظم منطقه‌ای تابعی است از سیاست داخلی کشورهای منطقه، الگوهای تعارض و همکاری منطقه‌ای و رابطه بین منطقه و نظام بین الملل (لیک و مورگان، ۱۳۹۵). بری بوزان و الی ویور با تاکید بر متغیرهای منطقه‌ای معتقدند ماهیت و ساختار بنیادین مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را روابط قدرت و الگوهای تعارض و همکاری دولت‌ها شکل می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۹۸). مکتب امنیتی کپنهاگ و نظریه پردازان اصلی آن در تحلیل پرمسما امنیت، برای متغیرهای محلی وزن قابل توجهی قائل هستند.

پیش از این در مطالعات سیاست بین المللی بر نقش قدرت‌های بزرگ در معماری ساختار امنیتی مناطق تاکید زیادی وجود داشت (مورگنتا، ۱۳۹۷ و کنت والتز، ۱۳۹۴). یکی از اهداف اصلی ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان نقد چنین گرایشی است. به باور بوزان یک مجموعه امنیت منطقه‌ای، الگویی از توازن، رقابت و ائتلاف میان بازیگران یک منطقه است که نقش قدرت‌های بزرگ در قالب نفوذ در آن اثربخش است. الگوهای منازعه و همکاری خاستگاه منطقه‌ای داشته، برآمده از عوامل بومی آن منطقه بوده و زمانی به بهترین شکل قابل فهم‌اند که نقش قدرت‌های بزرگ و عوامل خارجی از یک سو و متغیرهای داخلی را از سوی دیگر در بر گیرد (بوزان، ۱۳۹۸: ۵۸). بر خلاف روابط قدرت، الگوهای تعارض و همکاری در مطالعات سیاست بین الملل کمتر مورد توجه بوده‌اند. متغیرهایی نظیر تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و مذهب در شکل‌گیری این الگوها موثرند (بوزان و ویور، ۱۳۹۸: ۶۰). به زعم بوزان کشورهای منطقه و

1. Mechanism
2. Regional System
3. Structure

اعضای یک مجموعه امنیتی نمی‌توانند رفتار خود را بدون توجه به کنش همسایگانشان تعریف کنند. ازینرو درک تحولات داخلی واحدهای سیاسی که شکل دهنده سیاست منطقه ای دولت هاست را در فهم ساختار امنیت منطقه ای پراهمیت می‌داند.

کوتاه سخن آنکه دولت‌ها الگوهای رفتاری و راهبردهای امنیتی خود را متأثر از متغیرهای ملی، بین‌المللی و ذهنیت نخبگان سیاسی تنظیم می‌کنند؛ در واقع تحولات منطقه‌ای از سطوح ملی و بین‌المللی تاثیر می‌پذیرد و آنچه بری بوزان از آن تحت عنوان الگوهای تعارض و همکاری یا دوستی و دشمنی، به عنوان متغیری موثر در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، یاد می‌کند خود متأثر از سطوح ملی و بین‌المللی است؛ همسویی یا ناهمسویی دولت-ملت‌ها، زمینه‌های اجتماعی و گذشته تاریخی ملت‌ها، منافع و سیاست قدرت‌های بزرگ در کنار ذهنیت نخبگان و رهبران سیاسی از جمله عوامل موثر در شکل‌گیری و تحول الگوهای تعامل و منازعه منطقه‌ای هستند. در کنار این موضوعات عوامل ذهنی و ادراکی رهبران نیز در حل و فصل یا تداوم منازعات موثر است.

روش انجام پژوهش

تحلیل کیفی یکی از روش‌های رایج در تبیین سیاست امنیتی دولت‌ها و بررسی ساختارهای امنیتی مناطق است. یکی از ابزارهای تحلیل کیفی «ردیابی فرآیند» است. ردیابی فرآیند روشی است که بر مبنای آن تحلیلگران روندهای علی‌ای را شناسایی می‌کنند که متغیر تبیینی را به معلول‌هایی پیوند می‌زند (جورج و بنت، ۲۰۰۵). نظم منطقه‌ای از متغیرهای مختلفی تاثیرپذیر است که یکی از مهمترین آنها الگوهای تعارض و همکاری منطقه‌ای است. پژوهش پیش‌رو تاثیر الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین متغیر وابسته پژوهش نظم منطقه‌ای خاورمیانه و متغیر مستقل الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان در دوره‌های تاریخی مشخص است. در اینجا توالی علی رویدادهایی مورد توجه است که الگوهای روابط دو کشور را شکل داده و طبعاً موثر بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه هستند. در واقع استفاده از این روش معطوف به تبیین رویدادهایی است که الگوهای رقابتی ایران و عربستان به عنوان متغیری موثر در ساختار امنیتی خاورمیانه در فاصله سالهای ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۲ را شکل داده و بر آینده نظم منطقه‌ای موثرند.

ابهامات امنیتی و موازنه ناپایدار قدرت (۱۹۷۹-۱۹۹۱)

روابط سیاسی و پویای امنیتی دو کشور در سالهای پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران بیش از هر چیز متأثر از هویت های ناسازگار، باورهای متفاوت و برداشت سیاست گذاران دو کشور از تهدید طرف مقابل بود. «رابرت جرویس» درک بحران های شکل گرفته در سیاست خارجی کشورها را در گرو فهم باورهای سیاستگذاران و جهان بینی آنها دانسته و معتقد است بدون این درک و تحلیل برداشت های ذهنی سیاستگذاران، توضیح بحران های بین المللی نارسا و سترون است؛ سیاستگذاران از طریق این باورها به بحران های بین المللی پاسخ می دهند. البته تجربیات تاریخی آنها می تواند باورها و برداشت های ذهنی آنها را تعدیل یا تقویت نماید (لیو، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

در سالهای پیش از انقلاب، زمینه های مشترک همکاری از جمله مقابله با رادیکالیزم عرب، سیاست های نفتی و حضور در بلوک غرب پوششی بر اختلافات ایران و عربستان از جمله در مسئله فلسطین و روابط ایران و اسرائیل بود (Guffey, 2009). پس از انقلاب حکومت دینی حاکم بر ایران مشروعیت آل سعود به عنوان «خادمین حرمین شریفین» را به چالش کشید. با این حال «ملک خالد» پادشاه وقت عربستان با تبریک پیروزی انقلاب ایران اعلام نمود «همبستگی اسلامی» می تواند مبنای روابط نزدیک دو کشور باشد (Ekhtiari, 2011: 680). تعریف اهداف فراملی انقلابیون ایران اما ذهنیت سعودی ها را تغییر داد و موجب نگرانی از تسری امواج انقلابی به کشورهای عربی شد. تفسیر اهداف، آرمان ها و راهبردهای منطقه ای انقلابیون به گونه ای بود که عملاً تهدیدات امنیتی و هویتی عمیقی را متوجه بسیاری از بازیگران منطقه ساخته بود (عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۳). این نگرانی ها در جریان اعتراضات استان قطیف و تاسیس «سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب» و «حزب الله حجاز» افزایش یافت. اعتراضات قطیف گرچه از مشکلات سیاسی- اجتماعی شیعیان شرق عربستان نشئت می گرفت اما حمایت انقلابیون ایران از آنها و تلاش برای سامان دهی این حرکت بر ضد آل سعود تهدیدات مهمی را متوجه نظام سیاسی حاکم بر این کشور نمود (Jones, 2006: 215).

سیاست خاورمیانه ای جمهوری اسلامی از بدو تاسیس بر مبنای هیجانات انقلابی و آرمان های فراملی شکل گرفت. مهمترین ارکان سیاست خارجی ایران در این سالها حمایت از جنبش های انقلابی منطقه و تلاش برای صدور انقلاب به کشورهای همسایه بود (کاراته آهنگری، ۱۳۷۹).

۱۱۰). در چنین وضعیتی درک سیاستگذاران عربستان، عراق و دیگر کشورهای منطقه از رفتار سیاست خارجی ایران، از ابهام به تهدید موجودیتی تبدیل شد و فرصت مناسبی را در اختیار صدام حسین قرار داد تا با تصور تضعیف بنیه نظامی و اقتصادی ایران انقلابی و بهرمندی از حمایت کشورهای عربی و همراهی قدرت‌های غربی ایران را مورد تهاجم قرار دهد، به این امید که خیال خام و دیرینه خود در قبال ایران را عملی نماید. کمک‌های مالی و لجستیکی عربستان به عراق در جریان جنگ بی‌وقفه ادامه یافت. آنها نزدیک به ۴۰ درصد هزینه جنگ با ایران را تامین نمودند (عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۵).

برداشت تهدید از انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق باعث شد عربستان در کنار متحدین خود شورای همکاری خلیج فارس را در سال ۱۹۸۱ تاسیس نماید (Khan, 2009). پس از آن عربستان سعودی به همراه دیگر اعضای شورای همکاری میزبان نیروی نظامی آمریکا شده و با انعقاد پیمان‌های نظامی روند جهانی سازی امنیت خلیج فارس را آغاز نمود (Gorden, 1990). اهمیت بین‌المللی منطقه در کنار موازنه ناپایدار قدرت و تمایل این کشورها به برون‌سپاری امنیت در دخالت منطقه‌ای ایالات متحده به عنوان عامل موازنه گر موثر بود. اما مهمتر، حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰ و ناکامی آمریکا در مهار جنبش‌های هویت‌گرایی خاورمیانه باعث شد رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده از افقی نزدیک‌تر مدیریت مناقشات را برعهده گرفته و مستقیماً در مجموعه امنیتی خاورمیانه ایفای نقش کند؛ نتیجه این تلاش‌ها ایجاد سنت‌کام در سال ۱۹۸۳ بود (پریفتی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در این سال‌ها عربستان سعودی حامی اصلی حضور نظامی آمریکا در منطقه و راهبر اصلی این کشور برون‌سپاری امنیت منطقه‌ای بود. ایران پس از انقلاب اما سردمدار تقابل با غرب بود و پس از حضور نظامی آمریکا، ایستادگی در برابر سیاست‌های آنرا مهم‌ترین برنامه سیاست خارجی خود قرار داد.

مناسبات ایران و عربستان متأثر از فضای انقلابی حاکم بر ایران، ذهنیت رهبران دو کشور و پویای امنیتی پیش‌گفته بر مبنای تعارض شکل گرفت. انباشت خصومت‌های پی‌در پی آنرا به منازعه‌ای ممتد با روندهای ناقصی از تعامل تبدیل نمود و آنگونه که در ادامه شرح آن خواهد رفت در دوره‌های مختلف بر ساختارها و الگوهای نظم منطقه‌ای تاثیر گذاشت.

ظهور الگوهای تعامل و تلاش برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۳)

فروپاشی شوروی در اوت ۱۹۹۱ محیط بین‌المللی را دگرگون ساخت و بر ساختار امنیتی مناطق نیز تاثیر گذاشت. جنگ اول خلیج فارس که در پاسخ به اشغال کویت توسط صدام و در فضایی عاری از تهدید برای آمریکا صورت می‌گرفت، گسترش حضور نظامی ایالات متحده را در پی داشت. این رویداد تجلی بارز راهبرد موازنه مستقیم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بود (Cordesman, 1998). خاورمیانه دهه ۱۹۹۰ شاهد نشانه‌هایی از منازعه کم‌شدت در الگوی کنش بازیگران دولتی از جمله ایران و عربستان بود اما در سطح بازیگران غیردولتی و در لایه‌های اجتماعی با رشد جنبش‌های رادیکال اسلام‌گرا در راس آنها القاعده روبرو شد. ایران و عربستان در این سالها بدلیل پاره‌ای از ضروت‌های منطقه‌ای، از جمله انزوای صدام و تمایل دولت هاشمی رفسنجانی به بهبود روابط با اعراب، در وضعیت کاهش تنش قرار گرفته و از این فرصت برای مدیریت بهتر روابط استفاده نمودند.

این وضعیت در دولت محمد خاتمی نیز تداوم داشت و دو کشور در چارچوب توافقات امنیتی از سطح منازعات خود کاسته و در مسیر همکاری‌های امنیتی قرار گرفتند (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۰۴/۱۷). اما تعارضات ماهوی و بی‌اعتمادی نسبت به اهداف و نیات طرف مقابل مانع از تداوم سازوکارهای همکاری و مدیریت پایدار تنش‌های منطقه‌ای شد. با این حال الگوی رفتاری آنها در این دوران به گونه‌ای بود که می‌توان آنرا ترکیبی از منازعه کم‌شدت و تمایل به همکاری قلمداد نمود.

افزایش رقابت‌های منطقه‌ای و دگرگونی الگوهای موازنه قوا (۲۰۰۳-۲۰۱۱)

در سال ۲۰۰۳ حمله نظامی آمریکا به عراق ساختار ژئوپلیتیکی منطقه را دگرگون و موازنه قدرت منطقه‌ای را دستخوش تحول ساخت (احتشامی، ۱۳۹۵: ۲۲۱). با سقوط صدام و تغییر دولت در عراق موازنه سه جانبه ایران، عربستان و عراق پایان یافت و عراق نوین با اکثریت شیعه‌ای که قدرت را در دست گرفته بود به متحد منطقه‌ای ایران تبدیل شد. این وضعیت در کنار مخالفت شدید افکار عمومی آمریکا نسبت به آغاز جنگی دیگر در خاورمیانه، فضایی راهبردی و تعیین کننده در اختیار ایران قرار داد تا از انزوای منطقه‌ای خارج شده و راهبرد دفاعی خود را در خارج

از مرزها تعریف نماید. در واقع سقوط صدام و شکل‌گیری عراق نوین با اکثریت شیعه گشایش فصل نوینی از تقابل‌های منطقه‌ای ایران و عربستان را پی داشت.

اولویت اصلی سیاست خارجی عربستان سعودی بر مبنای امنیت نظام پادشاهی و مقابله با تهدیداتی شکل گرفته که متوجه ثبات سیاسی و تداوم حاکمیت سعودی هاست (جعفری ولدانی و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۱۰۹). بر خلاف تحلیل‌های رایج عنصر وهابیت یا هویت عربی مبنای چندانی در شکل‌گیری سیاست خارجی یا تغییر رویکردهای آن نداشته است. البته این دو عنصر همواره به عنوان ابزاری برای تامین امنیت یا دفع تهدید مورد استفاده بود است. در نگاه نخبگان سعودی مرجع امنیت بیش از منافع ملی، ثبات نظام سیاسی حاکم بر این کشور است (Gause, 2011: 170). از این منظر ایران به لحاظ موازنه ایدئولوژیک و استراتژیک می‌تواند ثبات سیاسی عربستان را با خطر مواجه ساخته و برای آنها یک تهدید وجودی تلقی شود. سعودی-ها در مقابله با این تهدید و تا پیش از گسترش نفوذ ایران در عراق سیاست همزمان مهار و تعامل را دنبال می‌کردند (Gause, 2011: 180). این رویکرد پس از سقوط صدام، نزدیکی عراق به ایران و گسترش نفوذ این کشور در جنوب لبنان دگرگون شد و تغییر سیاست امنیتی دو کشور الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه را متزلزل ساخت. از آن پس سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر انباشت قدرت و موازنه تهدید تنظیم شد. به موازات تحولات منطقه‌ای، در سالهای پایان دوره اصلاحات رقابت درون بلوک قدرت ایران عمیق تر شد و بر انگاره‌های سیاست خارجی نیز تاثیر گذاشت. بهبود روابط ایران با کشورهای اروپایی و عربستان سعودی می‌توانست موقعیت جناح تحول خواه را در فضای داخلی و بین‌المللی تقویت و محافظه کاران را در حاشیه قرار دهد. از طرفی ایجاد فضای راهبردی در عراق، که دروازه ورود به خاورمیانه عربی قلمداد می‌شد با تاثیر شگرف بر تقویت محور مقاومت، انگاره‌های ذهنی طیفی از سیاست‌گذاران ایران را نسبت به تداوم مسیر تعامل و تنش‌زدایی دگرگون ساخت و باعث تکوین رویکرد نوینی در هسته سخت نظام سیاسی شد که تقابل در خارج و مقاومت در داخل را موثر تر از دیپلماسی و مذاکره می‌دانست. با ادامه این وضعیت الگوهای تعامل منطقه‌ای ایران و عربستان کمرنگ شد و غلظت تقابل دو کشور افزایش یافت.

نفوذ سیاسی ایران در عراق با اولین انتخابات پارلمانی و نخست وزیری «ابراهیم جعفری» که از اعضای اصلی «حزب الدعوة» بود گسترش یافت. نوری مالکی، سیاستمدار مخالف سیاست‌های منطقه ای عربستان، یکسال بعد در آوریل ۲۰۰۶ به نخست وزیری رسید. پیش‌تر در لبنان، به عنوان یکی از مهمترین صفحات ژئوپلیتیکی رقابت ایران و عربستان، ترور «رفیق حریری» در کنار تقویت مواضع سیاسی - نظامی حزب الله موقعیت سعودی ها را متزلزل ساخته بود. نگرانی عربستان از جایگاه منطقه‌ای خود و نفوذ روز افزون ایران در حوزه عربی مقامات سعودی را به اتخاذ موضعی در مخالفت با حزب الله در جریان جنگ با اسرائیل واداشت. از آن پس سعودی‌ها با تکیه بر قبائل عرب و حمایت از گروه‌های اسلام گرای سنی در نقاط تعارض با ایران، در پی مهار نفوذ ایران و جریان‌ات شیعه در سرزمین‌های عربی برآمدند (O'Leary and Heras, 2011: 38). برنامه هسته‌ای ایران پس از توقف در سال ۲۰۰۲ در ژوئیه ۲۰۰۶ از سر گرفته شد و بر پیچیدگی روابط ایران با غرب، اسرائیل و عربستان سعودی افزود. تلاش برای تقویت توان هسته‌ای، توسعه برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران همگی در چارچوب راهبرد بازدارندگی در برابر آمریکا و گسترش حضور منطقه‌ای این کشور معنا می یافت. نفوذ میدانی و تجهیز گروه‌های حامی ایران در مجاورت مرزهای شرقی عربستان سعودی و مرزهای شمالی فلسطین اشغالی که پس از سال ۲۰۰۳ گسترش یافته بود نیز بر توان بازدارندگی ایران در مقابل متحدین منطقه ای آمریکا افزود. تشکیل محور مقاومت با مشارکت ایران، سوریه، حزب الله، حماس و دیگر گروه‌های مخالف روند صلح خاورمیانه، ابتکار عربستان سعودی برای حل مسئله فلسطین را به حاشیه راند. در چنین وضعیتی سیاست همزمان «مهار و تعامل» دگرگون و رویکرد «اخراج و تقابل» به راهبرد منطقه‌ای سعودی‌ها در رویارویی با ایران تبدیل شد. این وضعیت رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان را تشدید نمود و امور داخلی بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عراق، لبنان و سوریه را تحت تاثیر قرار داد. موفقیت ایران در صحنه میدانی عراق و فعال شدن گروه‌های نیابتی آن در لبنان و فلسطین، الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه را متحول ساخت. از آن زمان کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای عربی میانه‌رو با حمایت ایالات متحده در یک سو و ایران و حامیان منطقه‌ای آن در سوی دیگر معادله امنیت خاورمیانه قرار گرفتند.

تشدید منازعه، تصاعد بحران‌ها و ظهور نشانه‌هایی از نظم نوین منطقه‌ای (۲۰۱۱-۲۰۲۲)

سقوط متحدین عربستان در مصر و تونس زنگ خطر مهمی برای سعودی‌ها بود. سقوط حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر در سال ۲۰۱۱ را میتوان نقطه عطفی در راهبرد امنیت منطقه‌ای عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس دانست. تلاش جمهوری اسلامی برای روندسازی در جریان رویدادهایی که آنها را «بیداری اسلامی» می‌خواند ایران و عربستان را به دو قطب اصلی موازنه در خاورمیانه عربی تبدیل نمود. تسری امواج انقلاب‌های عربی به سوریه و تلاش ایالات متحده و عربستان برای براندازی نظام سیاسی این کشور تهدید مهمی را متوجه دستاورهای میدانی و سیاست امنیتی ایران نمود. اصلی‌ترین پیامد منطقه‌ای بحران سوریه شکل‌گیری الگوهای نوین همکاری و منازعه منطقه‌ای، بویژه همکاری نظامی ایران و روسیه و تشدید منازعه ایران و عربستان بود. راهبرد اصلی سیاستگذاران ایران برای جلوگیری از موفقیت راهبرد براندازی در سوریه که می‌توانست به الگوی امنیتی آمریکا و رقابای منطقه‌ای ایران تبدیل شود نقش‌آفرینی فعال میدانی، ائتلاف‌سازی، موازنه تهدید و تصاعد بحران در حوزه پیرامونی عربستان، اسرائیل و زیر منطقه خلیج فارس بود. این راهبرد مشخصاً در یمن با حمایت از انصارالله در جنگ با عربستان، در جنوب سوریه با تشکیل گروه‌های مقاومت در مقابل اسرائیل و در عراق با حمایت از گروه‌های شبه نظامی در مواجهه با نیروهای نظامی آمریکا دنبال شد (معینی و متقی، ۱۴۰۱). همزمان با حمله عربستان به یمن و پاسخ جنبش انصارالله، نزدیک‌ترین نیروی سیاسی-مذهبی این کشور به ایران، سیاست خارجی عربستان در تقابل با ایران بشدت تهاجمی شد.

در سال ۲۰۱۵ و همزمان با حضور «ملک سمان» در راس قدرت، بر خلاف رویکرد سنتی پادشاهان سعودی، سرعت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور افزایش یافت و رفتار منفعلانه پیشین با رویکردهای تهاجمی جایگزین شد. جدای از شخصیت ملک سلمان، تحولات منطقه‌ای نیز در این تغییر رویکرد موثر بود (الازدی، ۲۰۱۵). در دوره «ملک فهد» و «ملک عبدالله» ساختار تصمیم‌گیری عربستان پراکنده و تصمیم‌سازی و اجرا مستلزم اجماع نظر در حلقه شاهزادگان پر قدرت بود. کرختی این ساختار باعث تاخیر در تصمیم‌گیری و محافظه‌کاری در اجرا می‌شد (Nonneman, 2005: 315). یکی از اولین اقدامات سلمان شکستن این ساختار و

متمرکزسازی نهاد تصمیم‌گیری در شورای سیاسی - امنیتی با حذف سریع شاهزادگان بود. این اقدام در چابک‌سازی و پویایی سیاست خارجی سعودی‌ها موثر واقع شد. در این شرایط عملاً فرآیند نوسازی و اداره امور نظامی و امنیتی عربستان به فرزند جوان و بلند پرواز او «محمد بن سلمان» سپرده شد (Ignatius, 2015). حمایت گسترده از مخالفین منطقه‌ای ایران، حمله به یمن برای سرکوب انصارالله و مخالفت شدید با انعطاف «باراک اوباما» در قبال ایران بازتاب الگوهای نوینی از تقابل منطقه‌ای بن سلمان با ایران بود. ذهنیت نخبگانی که در دوره ملک سلمان به قدرت رسیدند خارج کردن عربستان از سکون گذشته با اتخاذ رویکردی سخت در مدیریت پرونده ایران بود. این تغییر رویکرد علاوه بر ذهنیت نخبگان جدید ریشه در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی داشت.

بحران یمن گرچه دارای ریشه‌های داخلی و برآمده از شکاف دولت - ملت بود اما بسیاری از پژوهشگران خاورمیانه افزایش و تداوم تنش‌های برآمده از این بحران را متأثر از رقابت‌های منطقه - ای ایران و عربستان میدانند. سعودی‌ها نیز ایران را حامی اصلی حوثی‌ها و عاملی مهم در عمیق و دامنه دار شدن بحران می‌پندارند (Salisbury, 2015: 12). مقامات ارشد سعودی یکی از دلایل مداخله نظامی عربستان در یمن که با نام «طوفان قاطعیت» صورت می‌گرفت را کنترل اوضاع خاورمیانه و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران خواندند (Al arabiya, 25 march 2015). در تمامی این سال‌ها موازنه تهدید و انباشت قدرت محور اصلی سیاست امنیتی ایران بوده است. منازعه ایران و عربستان در این سالها تشدید یابنده، مداوم و مبتنی بر موازنه تهدید و جنگ نیابتی بود که محیط امنیتی خاورمیانه را به شکل بی‌سابقه‌ای دستخوش تحول نمود و زمینه نزدیکی اعراب به اسرائیل در تقابل با ایران را فراهم ساخت.

تداوم تعارض و آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه

نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دهه‌های گذشته و بطور مشخص پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ساختی آمریکا محور یافت و از الگوهای نظم هژمونیک پیروی نمود. متحدین آمریکا سیاست امنیتی خود را بر مبنای روندسازی ایالات متحده تعریف نموده و داخل و خارج از منطقه نیز قابلیت تقابل با سیاست‌های آمریکا وجود نداشت. پیش‌تر در این چارچوب به بررسی تاثیر رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان بر الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه پرداخته شد. واقعیت آن است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه در مقاطع پیش گفته متأثر از متغیرهای ملی و منطقه‌ای اما در

نهایت متعین از روندسازی ایالات متحده بود. در واقع نقش آفرینی ایالات متحده در ساختار امنیتی خاورمیانه «تعیین کننده» و جایگاه متغیرهای ملی و منطقه‌ای «تاثیر گذاری» بود. به بیانی دیگر در گذشته ساختار امنیتی خاورمیانه، جایگاه بازیگران منطقه‌ای در طول اراده و منافع قدرت ایالات متحده قرار داشت. در سال‌های اخیر بنا به دلایلی از جمله وضعیت سیال نظام بین الملل و پویای منطقه‌ای پر شدت از قابلیت روندسازی ایالات متحده کاسته و بر نقش بازیگران منطقه‌ای در مدیریت مناقشات خاورمیانه افزوده شده است.

یکی از نشانه‌های سیالیت نظام بین الملل متنوع شدن منابع و مراکز قدرت است که با بازتعریف نقش و منافع بازیگران منطقه‌ای و بین المللی همراه است. چنین تغییری در شیوه کنش‌ورزی و الگوهای رفتاری بازیگران منطقه‌ای و بین المللی مشهود بوده و یکی از پیامدهای مهم آن، تضعیف الگوهای همکاری امریکا با متحدین و در مقابل، تقویت الگوهای تعارض با رقبای منطقه‌ای و بین المللی این کشور است (نوری، ۱۳۹۹: ۹۰). رفتار منفعلانه ترامپ در جریان حمله به تاسیسات نفتی آرامکو و انتقادات حقوق بشری بایدن از بن سلمان، ولیعهد سعودی نمودی از این تغییر بود. از طرفی همزمان شدن خودکفایی نفتی آمریکا با برنامه متنوع سازی ساختارهای اقتصادی و برنامه‌های بلند پروازانه کشورهای شورای همکاری باعث نگاه ویژه این کشورها به چین شده و نیاز حیاتی چین به واردات انرژی نیز تحکیم روابط آنها را در پی داشته است (aei.org, 2020). این تحولات را می‌توان به تغییر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده نیز نسبت داد. اقتصاد آمریکا نسبت به سال‌های گذشته و در مقایسه با رقبایی مانند چین در حال تضعیف است. مهمتر آنکه نگرانی از ظهور قدرت‌های مایل و قادر به چالشگری در برابر هژمونی ایالات متحده باعث باز تعریف راهبردهای امنیتی این کشور شده است. از اینرو ایالات متحده با تشویق متحدین منطقه‌ای خود به ائتلاف سازی و دور شدن از مناقشات منطقه‌ای تلاش می‌کند هزینه‌های مادی و معنوی در خاورمیانه را کاهش داده و از چالش‌هایی که در مقابل آینده هژمونی این کشور قرار دارد بکاهد. یکی از دلایل پیگیری صلح بین اعراب و اسرائیل در دوران ترامپ در این راستا قابل توجه و تحلیل است (معینی، ۱۳۹۶: ۴). عربستان سعودی و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس گرچه همچنان در زمره متحدین منطقه‌ای ایالات متحده به شمار می‌روند اما مناسبات منطقه‌ای و بین المللی خود را بر مبنای سیالیت ساختارهای منطقه‌ای و بین المللی تنظیم

کرده‌اند. عربستان در سال‌های اخیر علی‌رغم تداوم مناسبات نظامی و امنیتی با ایالات متحده از برچیده شدن چتر امنیتی این کشور نگران است. این در حالی است که دغدغه امنیتی آنها یعنی مقابله با نفوذ منطقه‌ای و جلوگیری از افزایش قدرت ایران همچنان پابرجاست. چنین وضعیتی تلاش‌های عربستان برای متنوع‌سازی ابزارها و شیوه‌های امنیت‌سازی را برانگیخته است. آنها با تکیه بر ثروت کلان، سیاست خارجی فعال و نفوذ قابل توجه در خاورمیانه عربی و جهان اسلام بدنبال ایجاد ساختار امنیتی نوینی هستند که نیازهای امنیتی آنها را برآورده سازد. در این راستا در کنار فعالیت‌های پیگیر بین‌المللی برای افزایش فشار و تضعیف ایران و حمایت از آشوب‌های داخلی در این کشور بدنبال ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای در تقابل احتمالی با ایران هستند. در واقع در وضعیت ناپایدار منطقه‌ای و بین‌المللی پیش‌گفته، گزینه جایگزین سعودی‌ها در صورت موفقیت آمیز نبودن فشار خارجی و آشوب داخلی، سامان دهی یک ائتلاف منطقه‌ای برای مدیریت تعارض با ایران است. با وجود اینکه شاخص‌ها سیاسی و اقتصادی حکایت از برتری نسبی عربستان سعودی در منطقه دارد اما ایران همواره در نقاط تعارض امنیتی دست برتر را داشته است. پشتیبانی از گروه‌های نیابتی و شبه نظامیان شیعه در عراق، لبنان و یمن بخشی مهمی از سیاست امنیتی سال‌های اخیر ایران در مواجهه با عربستان سعودی بوده است. این گروه‌ها مولفه‌ای اصلی در عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران هستند. از طرفی تقویت ژئوپلیتیک شیعه خاورمیانه هم به لحاظ راهبردی و هم از منظر ایدئولوژیک جزء لاینفکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. تداوم برتری میدانی ایران اما بدون بهبود وضعیت اقتصادی و قرار گرفتن در مسیر توسعه اقتصادی ناممکن است. از سوی دیگر، در شرایطی که ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی عربستان در کنار روابط راهبردی با ایالات متحده در حوزه نظامی-امنیتی و مناسبات گسترده اقتصادی با چین و روسیه ادامه دارد، تداوم تحریم‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی ایران در کوتاه مدت و میان مدت علاوه بر تهدید امنیت داخلی می‌تواند فضای نقش آفرینی عربستان در سامان‌دهی به الگوهای نظم منطقه‌ای مطلوب را فراخ تر نماید. از طرفی توافق احتمالی امنیتی ایران و عربستان در صورتی که باعث شکاف بین ایران و متحدین منطقه‌ای خود شود می‌تواند تهدیدات مهمی را متوجه هویت دولت نموده و به لحاظ راهبردی نیز در شرایط ناپایدار امنیتی از توان بازدارندگی این کشور بکاهد. از اینرو توافق جامع منطقه‌ای که نتیجه آن

دوری از متحدین راهبردی و تضعیف «محور مقاومت» باشد هرگز برای جمهوری اسلامی ایران گزینه مطلوبی نخواهد بود. در مقابل، توافق مطلوب سعودی‌ها توافقی است که از ضریب تاثیر شبه نظامیان نزدیک به ایران در لبنان، عراق و یمن کاسته و نفوذ امنیتی این کشور در خاورمیانه عربی را کاهش دهد. کوتاه سخن آنکه تداوم تعارض یا ایجاد سازوکارهای همکاری جویانه در مناسبات امنیتی ایران و عربستان را می‌توان به عنوان دو پیشران اصلی در تحول ساختار امنیتی خاورمیانه قلمداد نمود. براساس آنچه پیشتر گفته شد تداوم تعارض در روابط ایران و عربستان می‌تواند نظم منطقه‌ای خاورمیانه را به سمت الگوهای نوینی از ائتلاف‌سازی سوق داده و زمینه‌ساز یک ائتلاف امنیتی با مشارکت اعراب و اسرائیل در مقابل ایران باشد. رویکرد منطقه‌ای متفاوت و ابهامات امنیتی پیش گفته از موانع اصلی ایجاد سازوکارهای پایدار همکاری در مناسبات امنیتی دو کشور است. از اینرو میتوان الگوی اصلی حاکم بر نظم آینده خاورمیانه را ائتلاف سازی با محوریت عربستان سعودی و اسرائیل در تقابل با ایران دانست.

نتیجه‌گیری

ساختار امنیتی خاورمیانه بخشی از محیط امنیتی فراسرزمینی ایران و عربستان است که رفتار این دو بازیگر همواره بر پایایی و پویایی آن موثر بوده است. محیط متحولی که ایران و عربستان در آن ایفای نقش می‌کنند متغیر مهمی در شکل‌گیری انگاره‌ها و هدایت کنش بازیگران منطقه‌ای بوده و متقابلاً از سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای آنها تاثیرپذیر است. در این راستا پژوهش با تاکید بر سطح تحلیل منطقه‌ای و اهمیت دادن به تاثیر الگوهای تعارض و همکاری در تکوین ساختارهای امنیتی مناطق و با بهرمندی از روش ردیابی فرآیند، پویایی ساختار امنیتی خاورمیانه را از سال ۱۹۷۹ تا کنون را در پرتو روابط ایران و عربستان مورد کاوش قرار داد و تلاش نمود آینده این ساختار را متأثر از روندهای حاکم بر روابط دو کشور ترسیم نماید. روابط ایران و عربستان در دوران پس از انقلاب بر مبنای ادراک رهبران نسبت به تهدیدات موجود و متصور و مولفه‌های معنایی حاکم بر نظام سیاسی دو کشور شکل گرفت. بسته به شرایط محیطی، تحولات داخلی و ذهنیت رهبران در دوره‌ای بصورت رقابت توأم با همکاری با هدف مدیریت بحران‌های منطقه‌ای نمایان شد، در دورانی حامل نشانه‌های پررنگی از رقابت منطقه‌ای بود و در مقاطعی مانند انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ منازعه‌ای تشدید یافته با ماهیتی نیابتی و معطوف به تصاعد بحران. الگوهای رقابتی ایران و

عربستان در سالهای اخیر بر مبنای انباشت قدرت و موازنه تهدید ادامه یافته و اثراتی عمیق بر ساختار نظم منطقه‌ای برجای گذاشته است. در این سالها گسترش جغرافیای درگیری به کشورهای مختلف عربی عملاً ایران را به مهمترین تهدید عربستان و متحدان منطقه‌ای آن تبدیل نموده است. ماهیت تعارض کنونی ایران و عربستان به گونه‌ای است که حل و فصل آن زمانبر و مستلزم دگرگونی در رویکرد سیاست خارجی و حتی فرهنگی دو کشور است؛ در واقع پایان یافتن تعارض و شکل‌گیری روابط بر مبنای الگوهای همکاری منطقه‌ای مستلزم تغییرات ماهوی در اهداف و رفتار منطقه‌ای دو بازیگر است. مادامی که مولفه‌های هویتی و نظام معنایی حاکم بر سیاست خارجی این دو بازیگر تداوم داشته باشد، علی‌رغم کاهش تنش‌های مقطعی، چشم‌انداز روشنی برای شکل‌گیری الگوهای واقعی تعامل وجود ندارد. مصالحه ایران و عربستان در یمن و سوریه در کنار بازگشت طرف‌های برجام به توافق هسته‌ای می‌تواند از التهاب منطقه کاسته و دو کشور را به سمت کاهش تنش سوق دهد. بازگشت سوریه به اتحادیه عرب و برقراری رابطه عربستان با دولت مستقر در این کشور در کنار تلاش ایران برای توقف جنگ یمن نیز آغازی است بر پایان جنگ سرد حاکم بر مناسبات ایران و عربستان. شواهد و نشانه‌ها حکایت از تمایل دو کشور برای مدیریت مناقشات منطقه دارد. اما آنچه مسلم است ایجاد و تداوم نظم مبتنی بر مشارکت در ساختار امنیتی خاورمیانه، مستلزم حل ریشه‌ای تعارضات است؛ تعارضاتی که بسیاری از آنها برآمده از سرشت و ماهیت این دو بازیگر است.

فهرست منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی جنگ و انقلاب؛ بررسی سیر دگرگونی در منطقه خلیج فارس. (فرخنده و سلامی استاد، ترجمه). تهران: دنیای اقتصاد.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶). روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- الأزدي، احمد (۲۰۱۵) الثابت والمتغير في السياسة الخارجية السعودية، مركز الجزيرة للدراسات.
- امامی، محمدرضا (۱۳۸۰) عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲)، تعاملات سیاسی ایران-عربستان پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۱
- برزگر، کیهان (۱۳۸۹). ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران (۲۰۰۱-۲۰۱۰). فصلنامه آفاق امنیت. ۳۰-۷. ۳(۶). [Dor: 20.1001.1.25381857.1389.3.6.1.6](#)
- برچر، مایکل (۱۳۹۹) بحران در سیاست جهانی؛ ظهور و سقوط بحران‌ها، (قریشی، میرفریدین، ترجمه) جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۹۸). مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل (رحمن قهرمانپور، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثانی آبادی، الهام و همکاران (۱۳۹۹)، آینده پژوهی روابط سیاسی ایران و عربستان و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه، تهران، نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۷۷ شماره ۶۲، صص ۱۳۸-۱۲۱
- حاج یوسفی، امیر محمد و نعمتی، امیر حسین (۱۳۹۸) تحولات جدید در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها، فصلنامه آفاق امنیت. ۱۲(۴۴). ۱۸۴-۱۴۸. [Dor: 20.1001.1.25381857.1398.12.44.6.0](#)
- حافظ نیا، محمدرضا، رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۲۰، شماره ۲، تابستان. صص ۶۶-۸۲.
- پروین، دیوید جی (۱۳۹۵). برقراری نظم در روابط اعراب و اسرائیل؛ از موازنه تا کنسرت در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پریفتی، بلدر (۱۳۹۷). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. (سیفی، عبدالمجید، ترجمه). تهران: نشر قومس.
- جاب، برایان (۱۳۹۵) مسائل چندجانبه گرایی؛ استلزامات و پیامدها برای مدیریت مناقشه منطقه‌ای در جهانی نوین، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر و جهانبخش، محمد تقی (۱۳۹۵) رویکردهای رقابت جویانه عربستان سعودی در افغانستان، تهران، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پیاپی ۳۹، صص ۱۲۸-۹۹
- سولینگن، اتل (۱۳۹۵) آزادسازی اقتصاد، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های در حال ظهور در جهانی نوین، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کاراته‌ا‌هنگری، نصرت‌الله (۱۳۷۲) سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۷۵) کتاب سبز؛ عربستان. تهران: وزارت امور خارجه

- صفوی، سید حمزه و بیژنی، مهدی (۱۳۹۵). ریشه‌های ژئوپلیتیکی تهاجم عربستان سعودی به یمن. فصلنامه آفاق امنیت (۳۰) ۹-۱۴۵-۱۷۲. [Dor: 20.1001.1.25381857.1395.9.30.6.1](#).
- لیبو، ریچارد ند (۱۳۹۵). بین جنگ و صلح؛ ماهیت بحران‌های بین‌المللی، (حیدری، محدثه، ترجمه) تهران: نشر مخاطب
- لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۹۵). نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیک، دیوید (۱۳۹۵). رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی مناطق در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۴). دین سیاست و حکومت در خاورمیانه. (علی باقری دولت‌آبادی، ترجمه). تهران: نشر علامه بهبهانی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما، فصلنامه روابط خارجی، (۱۳) ۷-۳۲.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان، تهران، فصلنامه سیاست، (۴) ۴۶.
- معینی، امین (۱۳۹۶). اولین سفر خاورمیانه‌ای ترامپ؛ اهداف و پیامدها، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گزارش ۲۸۳.
- معینی، امین و متقی، ابراهیم (۱۴۰۱). نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛ بستری برای تبیین سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۳۱ شماره ۱۲۰.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۹۷). سیاست میان ملت‌ها؛ تلاش در راه قدرت و صلح. (ترجمه: مشیرزاده، حمیرا) تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- والتز، کنث ن (۱۳۹۴). نظریه سیاست بین‌الملل. (ترجمه: طالبی آرانی، روح‌الله). تهران: نشر مخاطب
- هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. (قهرمان پور و مساح، ترجمه). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- Al Otaiba, Yousef (2020). "Annexation will be a serious setback for better relations with the Arab world". ynetnews. YNetNews.
- Art, R. J. and Jervis, Robert eds. (2000) "International Politics: Enduring Concepts and Contemporary Issues", New York: Addison Wesley.
- Ekhtiari, Amiri, Reza(2011) Ku Hasnita Binti Ku Samsu; Hassan Gholipour Fereidouni. "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia". Journal of Asian and African Studies. 46 (678): 678- 690.
- Bunge, M. Emergence and Convergence: Qualitative Novelty and the Unity of Knowledge. Toronto: University of Toronto Press, 2003
- Busch, A. E (2001). Ronal Reagan and the Defeat of the Soviet Empire. In L. Bogle. The cold war: national security policy planning from Truman to Reagan and from Stalin to Gorbachev. New York, Routledge. pp: 403-418
- Brown , L. Carl (). International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Game. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Cordesman, Anthony (1998) USCENTCOM Mission and History, Center for Strategic and International Studies
- Collins, Alan, ed. (2016). Contemporary Security Studies (4th ed.). Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
- Gause, Gregory. 2011. Saudi Arabia's Regional Security Strategy, in International Politics of the Persian Gulf, Mehran Kamrava (ed.), Syracuse University Press.
- Ghoble, V. (2019) Saudi Arabia–Iran Contention and the Role of Foreign Actors, Strategic Analysis, 43(1), 42-53.
- Gordon, Michael R. (8 August 1990). "Bush Sends U.S. Force to Saudi Arabia as Kingdom Agrees to Confront Iraq; Bush's Aims: Deter Attack, Send a Signal". The New York Times. Retrieved 19 November 2018.
- Guffey, R., A, "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal, No.4, Vol.61. (2009)
- Henderson, Simon. 2009. After King Abdullah: Succession in Saudi Arabia, the Washington Institute for Near East policy, Policy Focus # 96.
- Houghton, Benjamin (2022). China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh. Asian Affairs, Volume 53, Pages 124-144, Published online: 09 Feb 2022
- Ignatius, David. 2015. Reshuffling the House of Saud, Washington Post, February 3.
- Khan, Mohsin S. (2009) The GCC Monetary Union: Choice of Exchange Rate Regime (PDF), Washington DC, USA: Peterson Institute for International Economics.
- Khalidi, Rashid (2010) Resurrecting Empire, western footprints and American perilous path in middle east, Beacon Press; Reprint edition
- Knipp, Kersten (2013). Saudi rulers fear Egypt's fate, at: <https://www.dw.com/en/saudi-rulers-fear-egypts-fate/a-17042894>
- Jones, Toby Craig (2006). "Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Marginalization, and the Shia Uprising of 1979". International Journal of Middle East Studies. 38 (2): 213-233.
- Noble, Paul C (1984), The Arab System: Pressures, Constraints, and Opportunities from The Foreign Policies of Arab States, 2nd Edition, Routledge, eBook ISBN9780429310966
- Nonneman, Gerd. 2005. Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy, in Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs, London: Hurst & Co.
- O'Leary, Carole A. and Heras, Nicholas A. 2011. Saudi Arabia's "Iran Initiative" and Arab Tribalism: Emerging Forces Converge in the Arab World, Terrorism Monitor Publication, Volume 9, Issue 38.
- Salisbury, Peter (2015) "Yemen and the Saudi–Iranian Cold War", Available at: <http://www.chathamhouse.org>
- Simons, Geoff (2003), Future Iraq: US Policy in Reshaping the Middle East, Resurrecting Empire
- Sivan, Emmanuel; Friedman, Menachem (29 August 1990). Religious Radicalism and Politics in the Middle East. SUNY Press.
- Snyder, Craig A (1999). Contemporary Security and Strategy, Landan, Macmillan Press.
- Takeyh, Ray (2015) "The New Saudi Foreign Policy", available at: <http://www.cfr.org>
- Wright, Steven (2010) The United States and Persian Gulf Security: The Foundations of the War on Terror, cloth. Published online by Cambridge University Press
- "Saudi warplanes bomb Houthi positions in Yemen". Al Arabiya. 25 March 2015. Retrieved 25 March 2015.
- <https://www.aljazeera.com/news/2015/3/31/sisi-says-arab-nations-to-create-joint-military-force>
- <https://www.theguardian.com/world/2021/feb/26/jamal-khashoggi-mohammed-bin-salman-us-report>

